

## نابرابری جنسیتی و توسعه اقتصادی در ایران

دکتر ابراهیم شیبانی\*

دکتر زهرا افشاری\*\*

### چکیده

در طی چندین دهه اخیر، رابطه بین توسعه اقتصادی و نابرابری جنسیتی یکی از مهمترین مباحث هم در حوزه سیاستگذاری و هم در علوم اجتماعی بوده است. سازمان‌های غیردولتی و سازمان ملل فعالانه به بررسی اثر سیاست‌های اقتصادی بر موقعیت زنان پرداخته‌اند و همچنین سازمان‌های دولتی در بیشتر نقاط جهان به تنظیم برنامه‌های هدفمند جهت ادغام موضوعات جنسیتی در برنامه‌های توسعه پرداخته‌اند و اغلب این سیاست‌ها در جهت کاهش نابرابری بین زن و مرد بوده است.

### کلیدواژه‌ها

توسعه اقتصادی، نابرابری جنسیتی، موقعیت زنان، ایران

\*- استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.

\*\* - استاد دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه الزهراء.

## ۱- مقدمه

با مروری بر ادبیات موضوعی، "فمنیست‌ها" به نقد نابرابری جنسیتی و توسعه پرداخته‌اند. منتقدین GAD<sup>۱</sup>، توانایی برنامه‌های توسعه را در حذف نابرابری جنسیتی مورد انتقاد قرار داده‌اند. گروه WID<sup>۲</sup> بر این باورند که استراتژی‌های توسعه باید با تغییر ماهیت روابط و نهادهای اجتماعی از نو بررسی گردند و این گروه، سازمان‌های بین‌المللی را از این جهت که تمایزی بین برابری جنسیتی و توانمندی زنان قائل نشده‌اند، مورد نقد قرار می‌دهند؛ از این رو اینان تنظیم برنامه‌های حساس به جنسیت را توصیه می‌کنند. به رغم این مباحثات، مطالعات سیستماتیک در مورد اثر تغییرات جهانی در موقعیت زنان و نابرابری جنسیتی محدود است. این تحقیقات عمدتاً به بررسی رابطه مقطعی بین رشد اقتصادی و متغیرهای توسعه بر موقعیت زنان می‌پردازند؛ ولی مطالعات سری زمانی، عده محدودی از تحقیقات را به خود اختصاص داده است. به طور خلاصه، تحقیقات بر پایه این سؤالات که آیا استراتژی‌های توسعه باعث بهبود موقعیت زنان شده و آیا تغییر در موقعیت زنان همراه با تغییرات قابل توجه در نابرابری جنسیتی بوده است؟ استوار است.

در کشورهای در حال توسعه، خصوصاً در ایران، جای چنین مطالعاتی خالی است. در این مقاله اثر توسعه استانی بر موقعیت زنان در هر استان مورد بررسی قرار خواهد گرفت. فرضیه مطرح شده در این مقاله این است که یک رابطه U معکوس بین نابرابری جنسیتی و توسعه اقتصادی وجود دارد. برای این بررسی، مقاله به چهار بخش تقسیم شده است. بخش اول به مروری بر ادبیات تئوریک موجود درباره رابطه بین نابرابری جنسیتی و توسعه اقتصادی پرداخته و در بخش دوم روش تحقیق معرفی شده است. بخش سوم به ارائه نتایج اختصاص دارد و تجزیه و تحلیل داده‌ها و نتایج نیز بخش آخر این مقاله را تشکیل می‌دهد.

---

1- Gender and Development.

2- Women in Development.

## ۲- مروری بر ادبیات موجود

ادبیات موضوعی مربوط به رابطه جنسیت و توسعه را در سه دیدگاه مدرناسیون - نئوکلاسیک، فرضیه Boserup و دیدگاه WID، و فمینیست‌ها و دیدگاه GAD بررسی می‌کنیم.

### الف: دیدگاه مدرناسیون - نئوکلاسیک

در زمینه رابطه بین توسعه و نابرابری جنسیتی، اولین مطالعات بین کشوری نشان می‌دهد که با صنعتی شدن و توسعه اقتصادی نابرابری جنسیتی کاهش یافته است.<sup>۱</sup> این مطالعات و مطالعات بانک جهانی نشان می‌دهد که رشد اقتصادی یک ابزار کند در تغییر موقعیت زنان بوده، ولی سیاست‌های عمومی نقش چشمگیری در تغییر مکانیزم‌های فرهنگی و نهادی تبعیضی بر علیه زنان داشته است.<sup>۲</sup> در بیشتر این تحقیقات، تفاوت‌های جنسیتی (مانند: اشتغال، دستمزد، آسیب‌پذیری به فقر) در وهله اول ناشی از تفاوت در سرمایه انسانی (آموزش، مهارت و طول دوره مشارکت انتظامی در کار) اندوخته شده در طول زمان است.<sup>۳</sup> در اینجا به تفاوت در دستمزد بین زن و مرد به عنوان یکی از موارد نابرابری اشاره شده است.<sup>۴</sup> و پرداخت تفاوت دستمزد بین زن و مرد به عنوان یکی از موارد نابرابری می‌دانند. این گروه نتیجه می‌گیرند که پرداخت دستمزد کمتر به زنان، باعث جذب زنان در مشاغل با دستمزد کمتر شده است.<sup>۵</sup>

در این دیدگاه، توسعه اقتصادی از طریق توسعه بازار و ایجاد فرصت‌های مناسب، نابرابری‌های ناشی از رفتار تبعیضی را تقلیل می‌دهد. این دیدگاه را می‌توان با دیدگاه جامعه‌شناسی که تأکید بر حذف تدریجی نابرابری‌های اجتماعی که ریشه در رفتار سنتی دارد، مرتبط دانست. براساس این دیدگاه، توسعه بازار همراه با افزایش اعتماد به عملکرد

1- Charles, Maria; 1992.

2- World Bank; Word Development Report 1995: p 44.

3- James, P. Smith: 1984; pp. 685-95.

4- Goldberg, Mathew: 1982.

5- Shelly, J.L. & Richard Starts; 1983, pp.340-47.

افراد، به عنوان مبنایی برای تخصیص منابع و سازماندهی تقسیم کار، نابرابری را کاهش می‌دهد.<sup>۱</sup>

این دیدگاه نابرابری جنسیتی را حاصل بقایای ساختارهای سنتی می‌داند و لذا نقش مهمی برای سیاست‌های دولت قائل است. تلاش دولت‌ها برای افزایش دسترسی مساوی زنان به سرمایه انسانی اثر بسیار مؤثری بر کاهش شکاف‌های اشتغال و دستمزد داشته است. از این دیدگاه رشد اقتصادی یکی از مهمترین مکانیزم‌ها را برای کاهش شکاف موجود بین زن و مرد فراهم می‌سازد؛ از این رو دخالت دولت را برای حذف موانع تبعیضی لازم می‌دانند.<sup>۲</sup>

#### ب: فرضیه "Boserup" و دیدگاه "WID"

"E-Boserup" معتقد است که در مراحل اولیه توسعه اقتصادی شکاف بین جنسیتی افزایش می‌یابد، ولی بعد از اینکه کشور مرحله مشخصی از توسعه را پشت سر گذاشت، این رابطه معکوس می‌شود. تفاوت‌های کارایی بین زن و مرد قبل از شهرنشینی و رشد اقتصادی بازار قابل اغماض است. توسعه اقتصاد شهری منجر به قطبی شدن و سلسله مراتبی شدن نقش‌های کاری مردان و زنان شده است. این تفاوت، حاصل از روابط نهادی بازار کار و مالکیت و ترجیحات فردی کارگر و کارفرماست.<sup>۳</sup>

در این دیدگاه فراهم کردن دسترسی بیشتر زنان به آموزش و بازآموزی آنها، مشارکت آنها را در بازار کار افزایش می‌دهد، همچنین با توسعه و افزایش اشتغال زنان موقعیت چانه‌زنی زنان در خانواده افزایش می‌یابد.<sup>۴</sup>

با این حال، آنها تأکید می‌کنند که رشد اقتصادی تنها عامل تغییر شکل‌دهنده مشارکت زنان و تغییر موقعیت آنها نسبت به مردان نبوده، بلکه ساختار فرهنگی (ساختار

1- Francisco, O.Ramirez, 1997; pp.735-42.

2- Ester Boserup; (1970).

3- Ibid, P.154.

4- Ibid, P.97.

پدرسالاری خانواده) عامل مهمتری در تعیین موقعیت زنان می‌باشد. مطالعات تجربی نشان می‌دهد رشد اقتصادی، بخش مدرن را بیش از میانگین کشور تحت تأثیر قرار داده است. سایر مطالعات پیشنهاد می‌کند که هر چند نهادهای پدرسالاری باعث نابرابری جنسیتی شده‌اند، اما مدل‌های جهانی (سیاست‌های تعدیل و خصوصی‌سازی) نیز بی‌تأثیر نبوده است.<sup>۱</sup> این برداشت با سایر تفسیرها در مورد نابرابری اجتماعی و توسعه مشابه است؛ مثل کارهای کوزنتز.<sup>۲</sup> این افزایش اولیه نابرابری و کاهش تدریجی نابرابری اجتماعی در ادبیات به عنوان منحنی U معکوس نابرابری درآمد مشهور است. در دیدگاه کوزنتز و هم‌برزاق در مراحل اولیه توسعه روابط قدرت انتقال می‌یابد، به طوری که باعث نابرابری بیشتر می‌شود؛ ولی بتدریج به طریقی تغییر می‌کند که نابرابری جنسیتی کاهش می‌یابد.

این تحلیل توجه سیاست‌گذاران را به خود جلب کرده است. آنها به نقش پنهان زنان در توسعه، منجمله نقش مهم فعالیت‌های غیربازاری (مانند: خانواده و فعالیت‌های تولیدی غیررسمی و...) اشاره کرده‌اند و در این دیدگاه، زنان به عنوان عاملین اصلی توسعه که موفقیت و یا عدم موفقیت استراتژی‌های توسعه را رقم می‌زنند معرفی شده‌اند. این دیدگاه به عنوان "WID" مشهور است. آنها به نقش مهم استراتژی‌های توسعه در موقعیت زنان توجه دارند. این استراتژی‌ها نه تنها می‌توانند نابرابری جنسیتی را کاهش دهند، بلکه احتمال موفقیت تلاش‌های توسعه را افزایش می‌دهند.<sup>۳</sup> در طول دهه اخیر حتی نهادهایی مانند بانک جهانی، دیدگاه WID را مورد تشویق قرار داده و به عنوان عنصر مهم تلاش‌های توسعه دانسته‌اند.

مطالعات علمی نیز این استدلال را که نابرابری بین زن و مرد یک رابطه غیرخطی با توسعه اقتصادی دارد، حمایت می‌کند. "K. Tanaka" و "F. Pampel" با استفاده از

1- Kuznets, Siman; 1995; pp.1-28.

۲- از نقطه نظر کوزنتز، نابرابری اجتماعی در مراحل اولیه توسعه اقتصادی افزایش، سپس تثبیت و بالاخره کاهش می‌یابد.

3- Hanna Papanek, 1977.

داده‌های ۷۰-۱۹۶۵ یک رابطه غیرخطی بین توسعه اقتصادی و نرخ مشارکت زنان به دست آورده‌اند.<sup>۱</sup>

### ج - انتقاد فمینیسم و دیدگاه GAD

در جهت مختلف با دو دیدگاه قبلی، برخی مطالعات به بررسی تداوم آسیب‌پذیری زنان در طول دوره توسعه پرداخته<sup>۲</sup> و با ارائه دو تفسیر متفاوت، به نتیجه مشابهی دست یافته‌اند. در تفسیر اول، علت نابرابری جنسیتی را مربوط به ساختار پدرسالاری خانواده، رفتارهای تبعیضی بازار کار و قوانین مالکیت می‌دانند که خود تابعی از توسعه اقتصادی است. با توسعه اقتصادی این ساختارها اصلاح و در نتیجه نابرابری کاهش می‌یابد.<sup>۳</sup> مطالعات تجربی نشان می‌دهد که نابرابری در بازار کار نیز توسط سطوح نابرابری در خانواده تعیین می‌شود. مطالعات بین‌کشوری نشان می‌دهد که رشد اقتصادی به تنهایی اثر معنی‌داری بر تغییر موقعیت زنان نداشته است.

تفسیر دوم که هم مبتنی بر مطالعات ملی و هم مبتنی بر مطالعات بین‌کشوری بوده است، به این نتیجه می‌رسد که توسعه اقتصادی، نابرابری بین زنان و مردان را افزایش داده است.<sup>۴</sup> برای مثال "Tinker" می‌گوید که توسعه با افزایش شکاف درآمدی مرد و زن، اثر معکوس بر نابرابری جنسیتی داشته است.<sup>۵</sup> K.Ward به نقش سرمایه‌گذاری خارجی و وابستگی تجاری بر افزایش نابرابری جنسیتی اشاره کرده است.<sup>۶</sup>

منتقدین GAD اشاره به نقش متفاوت برنامه‌های توسعه بر گروه‌های متفاوت زنان دارند؛ به علاوه اثر برنامه‌های توسعه بر تمامی معیارهای موقعیت زنان یکسان نبوده است. هر چند برخی معیارها اصلاح شده‌اند، ولی برخی دیگر تخریب شده و با تغییر

1- Evenson, Robert. E., 1993.

2- Alma. T.Junsay and Time B.Heaton, 1989.

3- M.Semyonov, 1980, pp.584-50.

4- Elian Draper, 1985.

5- Tinker, Irene: 1976.

6- Ward, 1984.

برخی نهادهای اجتماعی، مشکلات جدیدی را برای زنان ایجاد کرده است.<sup>۱</sup> همچنین منتقدین GAD به دنبال پاسخ این سؤالات هستند که آیا بهبود در وضعیت زنان را می‌توان با کاهش نابرابری جنسیتی مترادف دانست، آیا هر دو به طور مستقل و یا همراه با هم تغییر می‌کنند؟ گروه بالا معتقدند کاهش نابرابری جنسیتی مستلزم نه تنها بهبود معیارهای معمول موقعیت زنان (درآمد و تحصیلات) است، بلکه شامل بهبود قابل توجه در نهادها و سازمان‌های قدرت زنان است؛ در این صورت اگر توانمندسازی منجر به تغییر رفتار بر این نهادها شود نابرابری جنسیتی کاهش می‌یابد.<sup>۲</sup>

گروهی از مطالعات مقطعی شواهدی از عمیق‌تر و پایدارتر شدن شکاف جنسیتی ارائه می‌دهند. "G. Moore" و "G. Shackleman" به بررسی رابطه بین سطوح مختلف توسعه و توانمندی زنان پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که توانمندسازی زنان از طریق توسعه سرمایه انسانی و اشتغال، هیچیک دسترسی به قدرت را برای زنان افزایش نداده است.<sup>۳</sup> از این مطالعات نتیجه می‌گیرند که توسعه یک اثر خطی مثبت برای احراز مشاغل مدیریتی برای زنان، اما اثر نامحسوس بر کاهش نابرابری حضور در مجلس داشته است. بنابراین نتیجه کلی این تحقیقات این است که توسعه اقتصادی موقعیت زنان را از طرق ارتقاء سطح آموزش و کاهش سطوح باروری بهبود بخشیده است، ولی اثر مستقیم آن بر موقعیت قدرت زنان کم و در بعضی موارد منفی بوده است.<sup>۴</sup>

منتقدین GDA برنامه‌های تعدیل اقتصادی را از جهت اثر منفی بر موقعیت زنان مورد نقد قرار می‌دهند.<sup>۵</sup> برنامه‌های تعدیل باعث افزایش نیروی کار خانگی بدون دستمزد زنان شده است. از سوی دیگر افزایش درآمد مردان باعث ناآرامی‌های خانوادگی به علت تجدید مذاکره و تقسیم کار و روابط قدرت در خانواده شده است.<sup>۶</sup>

1- Diane Elson; 1995.

2- Charita P. Jantian, C.H. Gladwin & S.L. Seale; 1996; pp.235-63.

3- Gwen Moore & Gene Shackman, 1996; pp.273-88.

4- Shirley Nuss & L. Majka, 1983, pp.29-48.

5- Claudia Buchman; 1996; pp.5-30.

6- Plama Sparr, 1994.

برنامه‌های تعدیل، لافل در کوتاه مدت ساختارهای آسیب‌پذیری زنان، خصوصاً زنان جوان را در برابر بیکاری افزایش داده است. مطالعه "باچمن" نشان می‌دهد که در دوره ۸۵-۱۹۷۵ تعدیل ساختاری اثر منفی بر موقعیت‌های تحصیلی دختران ۱۹-۱۳ ساله داشته است.<sup>۱</sup> حتی بانک جهانی تخریب موقعیت نسبی زنان را در طول دوره تعدیل ساختاری مورد تأیید قرار می‌دهد؛<sup>۲</sup> ولی مطالعاتی وجود دارد که نشان می‌دهد که این نتیجه را نمی‌توان به تمام گروه‌های زنان تعمیم داد. این نتیجه تنها موقعیت گروه‌هایی از زنان در کوتاه مدت تخریب شده است اثر بلندمدت آن کاهش فقر و رشد اقتصادی بوده است که خود به نوبه با تغییر شاخص‌های آموزشی و ... و افزایش اشتغال موفقیت زنان را بهبود بخشیده است.<sup>۳</sup> "V. Lele" می‌گوید: "نتایج فوق در صورت وجود اختلالات در بازار، ضعیف می‌شود."<sup>۴</sup>

## نتیجه

دیدگاه‌های فوق آثار متفاوت رشد اقتصادی را بر نابرابری جنسیتی مورد تأکید قرار داده‌اند. از دیدگاه نئوکلاسیک، رشد اقتصادی احتمالاً نابرابری جنسیتی را کاهش می‌دهد. "بورسپ" و "WID" تنها نتایج فوق را در حضور دخالت سیاستگذاران در جهت فراهم کردن امکانات دسترسی مساوی به تحصیلات، حذف اختلالات بازار کار و اصلاح نهاده‌ها و قوانین مالکیت مربوط به مراحل اولیه توسعه میسر می‌دانند؛ از این رو با حذف نابرابری، موقعیت زنان را در برخی معیارهای توسعه ارتقا می‌دهد. منتقدین می‌گویند که اثر رشد اقتصادی بر نابرابری جنسیتی بسیار پیچیده و چند بعدی است. به علاوه بهبود در معیارهای موقعیت زنان مترادف با کاهش نابرابری جنسیتی نمی‌باشد. چنین نابرابری در طول دوره رشد اقتصادی (خصوصاً همراه با برنامه‌های تعدیل اقتصادی)

1- Claudia Buchman, p.3.

2- Word Bank, Word Development Report 1995: p.107.

3- Tony Killick: 1993, pp.305-31.

4- Umatele: 1986, pp.195-221.



ممکن است باقی بماند و یا افزایش یابد.

دیدگاه‌های فوق اثر قابل توجهی بر سیاستگذاری اقتصادی دارد؛ برای مثال دیدگاه نئوکلاسیک پایه نظری، اثر سیاست‌های آزادسازی اقتصادی بر موقعیت زنان را ارائه می‌دهد.

برنامه‌های WID، به نقش مهم گسترش بازار و رشد اقتصادی بر اصلاح تورش‌های جنسیتی اشاره دارد؛ هر چند که منتقدین GAD به این نتایج با تردید نگاه می‌کنند. در قسمت آخر این تحقیق با استفاده از داده‌های مقطعی استان‌های کشور، سازگاری داده‌های تجربی با مطالعات تئوریک بررسی خواهد شد.

### ۳- روش تحقیق

با توجه به رابطه مبهمی که در مطالعات تجربی مختلف بین رشد اقتصادی و نابرابری جنسیتی و موقعیت زنان وجود دارد، در این تحقیق سه مجموعه سؤال اصلی مطرح است؛ الف: براساس شاخص‌های موجود در استان‌های ایران، آیا توسعه اقتصادی اثر معنی‌داری بر موقعیت زنان داشته است؟ ب: اگر رابطه واضحی بین توسعه اقتصادی و موقعیت زنان وجود دارد، آیا نابرابری جنسیتی الگوی مشابهی را دنبال کرده است؟ ج: در هر مورد اگر الگوهای فوق معنی‌دار است، کدامیک از دیدگاه‌های نظری مطرح شده رابطه بین رشد اقتصادی، موقعیت زنان و نابرابری جنسیتی را تبیین می‌کند؟ به علت عدم وجود داده‌های سری زمانی استانی، امکان بررسی روند در این تحقیق میسر نمی‌باشد.

جهت داده‌های تحقیق از دو مجموعه متغیر وابسته اصلی استفاده شده است. این دو مجموعه عبارتند از: موقعیت زنان و نابرابری جنسیتی؛ که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- **موقعیت زنان:** برای اندازه‌گیری موقعیت زنان، دو شاخص به کار برده شده است. الف) شاخص توسعه انسانی تعدیل شده بر حسب جنسیت (GDI)<sup>۱</sup> که توسط سازمان

ملل ارائه شده است. ب) اجزای این شاخص.

سازمان ملل، GDI را برای تأکید بیشتر برای شاخص توسعه انسانی (HDI)<sup>۱</sup> به کار برده است که این شاخصها عبارتند از: سلامتی و طول عمر، آموزش و استاندارد زندگی. برای محاسبه GDI این سه شاخص بر حسب جنسیت محاسبه شده است.<sup>۲</sup> انتقاداتی در مورد توانایی و کفایت شاخص‌های فوق برای نشان دادن موقعیت زنان وجود دارد؛ برای مثال، در مورد سهم درآمد به دست آمده توسط زنان، احتمالاً بر تمرکز مشارکت زنان در بخش رسمی دارد؛ بنابراین قادر به ارزیابی کامل الگوهای برابری در توزیع درآمد در بخش‌های غیررسمی و معیشتی نمی‌باشد. لذا درجه مشارکت زنان در بخش روستایی و در بخش خارج از نیروی کار با دستمزد را کم برآورد می‌کند. به علاوه شاخص امید به زندگی به حد کفایت، امتیازی برای متوسط امید به زندگی طبیعی زنان نسبت به مردان قائل نیست.<sup>۳</sup> به علاوه GDI رفتار چند بعدی نابرابری جنسیتی را در نظر نمی‌گیرد.<sup>۴</sup> با این حال، مطالعات انجام شده توسط مرکز تحقیقات جمعیت‌شناسی و بهداشت نشان داده است که این داده‌ها، با داده‌های مورد استفاده در GDI سازگاری دارد. لذا به رغم نارسایی‌های فوق، این شاخص به عنوان شاخصی کافی برای اندازه‌گیری موقعیت زنان می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

۲- نابرابری جنسیتی GI<sup>۵</sup>: GDI<sup>۶</sup> برای نشان دادن موقعیت نسبی زنان به کار می‌رود. از آنجا که ما علاقه‌مند به بررسی نابرابری جنسیتی هستیم، برای محاسبه آن در هر استان از شاخص زیر استفاده می‌کنیم.

$$GI = \frac{HDI-GDI}{HDI}$$

$$GI = \text{نابرابری جنسیتی}$$

1- Human Development Index.

2- U.N.; Human Development Report, 1995.

3- Afshari, zahra; 1999.

4- Sunita kishor & Katherin Netherin Netzel; 1996.

5- Gender Inequality Index.

6- Sose A. pagan & Susand M.Sanchez; 2000; pp.619-36.

این شاخص بین صفر و یک در نوسان است.  $GI=0$  به این معناست که زنان در مقایسه با مردان، به آموزش، درآمد و امید به زندگی یکسانی دست یافته‌اند. جدول (۱) شاخص‌های HDI، GI و GDI را برای استان‌های ایران نشان می‌دهد؛ همان طور که ملاحظه می‌شود، تهران، قم و اصفهان به ترتیب بالاترین HDI را در میان استانهای ایران و استانهای سیستان و بلوچستان، کردستان و کهگیلویه و بویراحمد به ترتیب پایین‌ترین HDI را دارا می‌باشند. مقایسه ستون (۱) و (۲) جدول نشان می‌دهد که برای تمامی استانهای ایران، GDI به نحو قابل ملاحظه‌ای پایین‌تر از HDI است که نمایانگر نابرابری جنسیتی بین زنان و مردان در ایران می‌باشد. رتبه‌های GDI از رتبه‌های HDI تبعیت نمی‌کند. استانهای گیلان، یزد، اصفهان و تهران به ترتیب دارای بالاترین GDI و استانهای سیستان و بلوچستان، کردستان و آذربایجان غربی به ترتیب دارای پایین‌ترین GDI می‌باشند. ستون سوم جدول نابرابری جنسیتی را در استانهای مختلف کشور نشان می‌دهد؛ همان طور که ملاحظه می‌شود، کمترین نابرابری جنسیتی به ترتیب مربوط به استانهای گیلان، چهارمحال بختیاری و یزد، و بیشترین نابرابری مربوط به استانهای خوزستان، قم و هرمزگان می‌باشد. ۱۵ استان کشور نابرابری جنسیتی کمتر از میانگین و بقیه نابرابری بیش از میانگین دارند. از لحاظ دسترسی زنان به آموزش، استانهای تهران، سمنان و اصفهان بالاترین و استانهای سیستان و بلوچستان، کردستان و آذربایجان غربی کمترین دسترسی را دارا می‌باشند. از لحاظ دسترسی به بهداشت و طول عمر، استانهای تهران، گیلان و اصفهان بالاترین، و استانهای سیستان و بلوچستان، کردستان و کهگیلویه و بویراحمد کمترین دسترسی را دارا می‌باشند. از لحاظ دسترسی به درآمد، زنان استانهای گیلان، یزد و لرستان بالاترین، و استانهای سیستان و بلوچستان، کردستان و کهگیلویه و بویراحمد دارای کمترین دسترسی می‌باشند.

**متغیرهای مستقل:** با رجوع به ادبیات اقتصادی، مهمترین شاخص برای اندازه‌گیری توسعه اقتصادی، محصول ناخالص ملی سرانه می‌باشد که در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته است. به علاوه هر یک از اجزاء تشکیل دهنده HDI، یعنی دسترسی به امید به زندگی، دسترسی به آموزش و دسترسی به درآمد نیز به عنوان متغیر مستقل در این

تحقیق مورد بررسی قرار گرفته‌اند. همچنین برای اندازه‌گیری مشارکت نسبی زنان در مشاغل تخصصی و سیاسی و مدیریتی (قدرت زنان)، از شاخص GEM<sup>۱</sup> استفاده شده است. این شاخص سه جزء دارد: سهم درآمدی زنان نسبت به مردان (دسترسی به درآمد زنان)، درصد زنان در کارهای تخصصی و مدیریتی و درصد زنان در مجلس و هیأت دولت. GEM برای تمامی استان‌های ایران محاسبه شده است. ستون چهارم جدول (۱) نشان می‌دهد که بالاترین میزان GEM به ترتیب مربوط به استانهای تهران، اصفهان و همدان، و کمترین آن مربوط به سیستان و بلوچستان، اردبیل و لرستان می‌باشد.<sup>۲</sup>

#### ۴- مدل به کار برده شده در تحقیق

برای ارزیابی رابطه مقطعی بین توسعه اقتصادی و موقعیت زنان (نابرابری جنسیتی) دو نوع مدل به کار برده شده است: مدل خطی و مدل درجه دو. مدل درجه دو، برای آزمون فرضیه "Boserup"، یعنی وجود رابطه U وارونه بین متغیر مستقل و وابسته، به کار برده شده است.

$$y_i = \beta_0 + \beta_1(x)$$

$$y_i = \beta_0 + \beta_1(x) + \beta_2(x)^2$$

که در آن  $y_i$  همان GDI و GI بوده و متغیرهای وابسته مدل را تشکیل می‌دهند. متغیرهای مستقل مدل نیز عبارتند از: لگاریتم محصول ناخالص داخلی سرانه تعدیل شده (log GDPPC)، دسترسی به آموزش (E)، دسترسی به امید به زندگی (L)، دسترسی به درآمد (I) و GEM.

برای هر یک از متغیرهای وابسته، ۹ مدل تخمین زده شده است.

1- Gender Empowerment Measure.

۲- باید توجه داشت که به علت مشارکت بسیار کم زنان در پارلمان و هیأت دولت یک تغییر کوچک در رکورد استان تغییر بسیار زیادی در رتبه GEM استان ایجاد می‌کند.

## الف: مدل‌های با متغیر وابسته GDI

- 1)  $GDI = \beta_0 + \beta_1 (\log GDPPC)$
- 2)  $GDI = \beta_0 + \beta_1 (\log GDPPC) + \beta_2 (\log GDPPC)^2$
- 3)  $GDI = \beta_0 + \beta_1 (E)$
- 4)  $GDI = \beta_0 + \beta_1 (E) + \beta_2 (E)$
- 5)  $GDI = \beta_0 + \beta_1 (I)$
- 6)  $GDI = \beta_0 + \beta_1 (I) + \beta_2 (I^2)$
- 7)  $GDI = \beta_0 + \beta_1 (L)$
- 8)  $GDI = \beta_0 + \beta_1 (L) + \beta_2 (L^2)$
- 9)  $GDI = \beta_0 + \beta_1 (GDPPC) + \beta_2 (GEM)$

مدل با استفاده از روش OLS (روش حداقل مربعات معمولی) و با نرم‌افزار Eviews برآورد شده و نتایج در جدول (۲) آمده است.

## ب: مدل‌های با متغیر وابسته GI

همچنین برای متغیر GI (نابرابری جنسیتی) ۹ مدل و هر یک از مدلها نیز به دو صورت خطی و غیرخطی تخمین زده شده‌اند. مدل‌ها با روش حداقل مربعات معمولی (OLS) و با استفاده از نرم‌افزار Eviews تخمین شده‌اند. نتایج در جدول (۳) آمده است.

- 1)  $GI = \beta_0 + \beta_1 (\log GDPPC)$
- 2)  $GI = \beta_0 + \beta_1 (\log GDPPC) + \beta_2 (\log GDPPC)^2$
- 3)  $GI = \beta_0 + \beta_1 (E)$
- 4)  $GI = \beta_0 + \beta_1 (E) + \beta_2 (E)$
- 5)  $GI = \beta_0 + \beta_1 (I)$
- 6)  $GI = \beta_0 + \beta_1 (I) + \beta_2 (I^2)$
- 7)  $GI = \beta_0 + \beta_1 (L)$
- 8)  $GI = \beta_0 + \beta_1 (L) + \beta_2 (L^2)$
- 9)  $GI = \beta_0 + \beta_1 (GDPPC) + \beta_2 (GEM)$

جدول (۱) - شاخص‌های توسعه استانی‌های کشور در سال ۱۳۷۶

دسترسی ۷ درآمد	دسترسی ۶ امید به زندگی	دسترسی ۵ آموزش	GEM <sup>۴</sup>	GI <sup>۳</sup>	GDI <sup>۲</sup>	HDI <sup>۱</sup>	
				۰/۲۶۰	۰/۵۸۵	۰/۷۹	کل کشور
۰/۳۲۵ (۵) <sup>#</sup>	۰/۷۵۹ (۱)	۰/۸۴۰ (۱)	۰/۱۴۴ (۱)	۰/۲۷۶۵ (۱۸)	۰/۶۱ (۴)	۰/۸۴۲ (۱)	تهران
۰/۲۰۴ (۲۲)	۰/۷۱۱ (۶)	۰/۷۴۵ (۵)	۰/۲۲۹ (۱۶)	۰/۳۰۲ (۲۵)	۰/۵۵۵ (۱۱)	۰/۷۹۵ (۲)	قم
۰/۳۱۳ (۷)	۰/۷۵۵ (۲)	۰/۷۸۷ (۳)	۰/۳۸۶ (۲)	۰/۲۲۲ (۷)	۰/۶۱۴ (۳)	۰/۷۸۹ (۳)	اصفهان
۰/۲۹۱ (۱۰)	۰/۷۰۸ (۷)	۰/۷۴۴ (۶)	۰/۲۳۲ (۱۵)	۰/۲۵۶ (۱۵)	۰/۵۸۴ (۵)	۰/۷۸۵ (۴)	فارس
۰/۴۳۸ (۲)	۰/۷۲۵ (۴)	۰/۷۵۵ (۴)	۰/۲۴۴ (۱۲)	۰/۱۷۵ (۳)	۰/۶۴۲ (۲)	۰/۷۷۸ (۵)	یزد
۰/۵۰۴ (۱)	۰/۷۵۵ (۲)	۰/۷۴۵ (۷)	۰/۲۷۶ (۶)	۰/۱۴۹ (۱)	۰/۶۴۶ (۱)	۰/۷۵۹ (۷)	گیلان
۰/۲۵۲ (۱۳)	۰/۷۲۰ (۵)	۰/۷۹۲ (۲)	۰/۲۴۵ (۱۱)	۰/۲۳۷ (۱۰)	۰/۵۷۳ (۶)	۰/۷۵۱ (۷)	سمنان
۰/۲۹۴ (۹)	۰/۶۷۰ (۱۸)	۰/۷۳۲ (۱۱)	۰/۲۳۶ (۱۴)	۰/۲۴۹۳ (۱۴)	۰/۵۶۳ (۹)	۰/۷۵ (۸)	مرکزی
۰/۲۴۹ (۱۴)	۰/۶۶۷ (۱۹)	۰/۶۹۴ (۱۷)	۰/۲۴۶ (۹)	۰/۲۸۴ (۲۳)	۰/۵۳۵ (۱۴)	۰/۷۴۷ (۹)	کرمانشاه
۰/۱۷۲ (۲۳)	۰/۶۹۸ (۹)	۰/۶۹۶ (۱۴)	۰/۲۲۵ (۱۹)	۰/۳۱۰ (۲۶)	۰/۵۱۵ (۱۶)	۰/۷۴۶ (۱۰)	خوزستان
۰/۲۹۹ (۸)	۰/۶۷۴ (۱۷)	۰/۷۴۰ (۸)	۰/۲۷۱ (۷)	۰/۲۴۰ (۱۱)	۰/۵۶۲ (۱۰)	۰/۷۳۹ (۱۱)	کرمان
۰/۳۲۱ (۶)	۰/۷۰۷ (۸)	۰/۷۳۸ (۱۰)	۰/۲۴۹ (۱۰)	۰/۲۱۸ (۶)	۰/۵۶۶ (۷)	۰/۷۲۴ (۱۲)	مازندران
۰/۲۸۸ (۱۰)	۰/۶۹۲ (۱۲)	۰/۶۸۶ (۱۹)	۰/۲۲۹ (۱۷)	۰/۲۴۶ (۱۳)	۰/۵۴۲ (۱۳)	۰/۷۱۹ (۱۳)	ذربایجان شرقی
۰/۱۶۶ (۲۵)	۰/۶۹۳ (۱۱)	۰/۷۲۹ (۱۲)	۰/۲۲۳ (۲۱)	۰/۲۷۸ (۲۱)	۰/۵۱ (۱۷)	۰/۷۰۶ (۱۴)	بوشهر
۰/۲۳۸ (۱۵)	۰/۶۷۹ (۱۵)	۰/۶۵۴ (۲۲)	۰/۲۰۵ (۲۵)	۰/۲۷۷ (۲۰)	۰/۵۱ (۸۱)	۰/۷۰۵ (۱۵)	اردبیل

ادامه جدول (۱)

دسترس‌ی ۷ درآمد	دسترس‌ی ۶ امیدبه‌زندگی	دسترس‌ی ۵ آموزش	GEM <sup>۴</sup>	GI <sup>۳</sup>	GDI <sup>۲</sup>	HDI <sup>۱</sup>	
۰/۳۴۳ (۴)	۰/۶۵۴ (۲۳)	۰/۷۴۰ (۹)	۰/۳۳۸ (۴)	۰/۲۰۹ (۴)	۰/۵۵۲ (۱۲)	۰/۶۹۸ (۱۶)	خراسان
۰/۱۷۲ (۲۳)	۰/۶۸۱ (۱۴)	۰/۶۵۱ (۲۳)	۰/۲۲۰ (۲۲)	۰/۲۹۹ (۲۴)	۰/۴۸۶ (۲۳)	۰/۶۹۳ (۱۷)	هرمزگان
۰/۴۲۶ (۳)	۰/۶۶۶ (۲۰)	۰/۶۹۳ (۱۵)	۰/۲۴۳ (۱۳)	۰/۱۷۳ (۲)	۰/۵۶۲ (۸)	۰/۶۸۲ (۱۸)	چهارمحال و بختیاری
۰/۲۰۹ (۲۱)	۰/۶۵۹ (۲۲)	۰/۶۹۴ (۱۶)	۰/۲۰۷ (۲۴)	۰/۲۶۶ (۱۶)	۰/۴۹۹ (۱۹)	۰/۶۸ (۱۹)	لرستان
۰/۲۶۰ (۱۲)	۰/۶۹۴ (۱۰)	۰/۷۲۰ (۱۳)	۰/۲۲۶ (۱۸)	۰/۲۳۰ (۹)	۰/۵۲ (۱۵)	۰/۶۷۵ (۲۰)	ایلام
۰/۲۳۰ (۱۷)	۰/۶۶۱ (۳۱)	۰/۶۰۷ (۲۴)	۰/۳۱۶ (۵)	۰/۲۷۱ (۱۷)	۰/۴۷۴ (۲۴)	۰/۶۵ (۲۱)	آذربایجان غربی
۰/۲۱۳ (۲۰)	۰/۶۹۰ (۱۳)	۰/۶۹۸ (۲۱)	۰/۲۵۱ (۸)	۰/۲۴۵ (۱۲)	۰/۴۹ (۲۳)	۰/۶۴۹ (۲۳)	زنجان
۰/۲۱۶ (۱۹)	۰/۶۷۵ (۱۶)	۰/۶۹۳ (۱۸)	۰/۳۸ (۳)	۰/۲۲۸ (۸)	۰/۴۹۲ (۲۰)	۰/۶۳۷ (۲۳)	همدان
۰/۲۳۸ (۱۵)	۰/۶۳۸ (۲۴)	۰/۶۷۲ (۲۰)	۰/۱۶۴ (۲۶)	۰/۲۱۲ (۵)	۰/۴۹۱ (۲۱)	۰/۶۲۳ (۲۴)	کهگیلویه و بویر احمد
۰/۲۲۴ (۱۸)	۰/۶۱۰ (۲۵)	۰/۵۸۵ (۲۵)	۰/۲۲۵ (۲۰)	۰/۲۷۶۳ (۱۹)	۰/۴۴۸ (۲۵)	۰/۶۱۹ (۲۵)	کردستان
۰/۱۶۶ (۲۵)	۰/۶۰۰ (۲۶)	۰/۵۱۰ (۲۶)	۰/۲۲۰ (۲۳)	۰/۲۷۹ (۲۲)	۰/۳۹۳ (۲۶)	۰/۵۴۵ (۲۶)	سیستان و بلوچستان

\* اعداد داخل پرانتز، بیانگر رتبه استان در شاخص مورد نظر می‌باشد.

۱- سازمان برنامه و بودجه، اولین گزارش ملی توسعه انسانی (۱۳۷۸)؛ ص ۲۳۵.

۲- همان مأخذ، ص ۲۳۶.

۳- این ضریب، استخراج شده از محاسبات تحقیق می‌باشد.

۴- همان مأخذ، ص ۲۳۷.

۵- همان مأخذ، ص ۲۳۵.

۶- همان جا.

۷- همان جا.

## ۵- تجزیه و تحلیل داده‌ها و نتایج مدل

برای سادگی، نتایج تحقیق در دو بخش خلاصه شده‌اند. در قسمت اول، الگوی مقطعی موقعیت زنان مورد بررسی قرار می‌گیرد و در بخش دوم الگوی مقطعی نابرابری جنسیتی بررسی می‌شود، همچنین در هر قسمت نتیجه‌گیری درجه تطابق نتایج به دست آمده با تئوری‌های مطرح شده در بخش اول تحقیق بررسی می‌شود.

### الف - الگوهای مقطعی موقعیت زنان

جدول (۱) نشان می‌دهد که یک رابطه معنی‌دار بین GDI و لگاریتم محصول ناخالص داخلی سرانه واقعی وجود دارد و همچنین استنباط می‌گردد که رتبه GDI در برخی از استانها بالاتر از رتبه درآمد سرانه آنها می‌باشد.

ضریب همبستگی بین GDI و محصول ناخالص داخلی واقعی سرانه ۰/۷ می‌باشد. مقایسه مدل خطی (۱) و مدل (۲)، وجود یک رابطه خطی را بین GDI و لگاریتم محصول ناخالص داخلی سرانه مورد تأیید قرار می‌دهد. در مدل درجه دوم ضرایب معنی‌دار نمی‌باشند و  $R^2$  کاهش می‌یابد؛ لذا فرضیه وجود یک رابطه U وارونه بین توسعه اقتصادی و موقعیت زنان که توسط "Boserup" مطرح شده است، مورد تأیید قرار نمی‌گیرد و در نتیجه وجود یک رابطه خطی مورد تأیید است.

همچنین رابطه GDI را با هر یک از اجزاء GDI (دسترسی به آموزش، امید به زندگی و درآمد) در دو مدل خطی و غیرخطی مورد بررسی قرار داده‌ایم و آنچه که به دست آمد بیانگر شباهت زیاد نتایج سه مدل می‌باشد. در تمامی این مدل‌ها مدل خطی معنی‌دار است و مدل غیرخطی معنی‌دار نمی‌باشد؛ بنابراین وجود رابطه U وارونه بین موقعیت زنان و سه شاخص فوق مورد تأیید نیست. همبستگی GDI با دو شاخص دسترسی به آموزش و درآمد بسیار قوی و به ترتیب ۰/۸۸ و ۰/۷۹ می‌باشد؛ در حالی که همبستگی GDI با دسترسی به امید به زندگی قوی نمی‌باشد.

بالاخره در مدل (۹) رابطه GEM و GDI مورد آزمون قرار گرفته است؛ هر چند که رابطه این دو شاخص یک رابطه مثبت است، اما ضرایب معنی‌دار نمی‌باشند و  $R^2$  بسیار کوچک است. همبستگی GEM و GDI مثبت، ولی بسیار کوچک است (۰/۰۴۶) و این نمایانگر نقش مهمتر عوامل فرهنگی و سنتی نسبت به عوامل اقتصادی در تعیین موقعیت قدرت زنان (GEM) می‌باشد.



به طور خلاصه، مدل مقطعی بین استانی در سال ۱۳۷۰ نشان داد که سطح توسعه اقتصادی در شکل‌گیری موقعیت زنان (GDI) معنی‌دار است. چنین رابطه‌ای خطی است، ولی ارتقای توانمندی زنان (GEM) هر چند که رابطه مثبت با موقعیت زنان (GDI) دارد؛ معهداً نهادهای سنتی و فرهنگی نقش مهمتری را ایفا می‌کنند.

### ب - الگوهای مقطعی نابرابری جنسیتی

نتایج خطی و غیرخطی مدل‌های رابطه بین نابرابری جنسیتی GDI و متغیرهای مستقل ما (لگاریتم محصول ناخالص داخلی سرانه تعدیل شده و مجذور آن، دسترسی آموزش و مجذور آن، دسترسی به طول عمر و مجذور آن، دسترسی به درآمد و مجذور آن و GEM) در جدول (۳) خلاصه شده است. هر چند که رابطه بین GI و لگاریتم GDP سرانه واقعی یک رابطه منفی است، یعنی با رشد GDP سرانه نابرابری جنسیتی کاهش می‌یابد، ولی به علت پایین بودن  $R^2$  نسبت به مدل GDI، قدرت روابط خطی همانند قبل نمی‌باشد. ضریب همبستگی بین GI و لگاریتم GDP سرانه ۰/۱۷ است و نتیجه قبل را تأیید می‌کند. دوباره باید به این نکته اشاره کرد که عوامل فرهنگی و سنتی بیش از عوامل اقتصادی در نابرابری جنسیتی مؤثر بوده است.

در مدل درجه دوم، هر چند ضرایب معنی‌دار و ضریب GDPPC مثبت و ضریب  $(GDPPC)^2$  منفی است و رابطه U وارونه بین نابرابری و جنسیتی و توسعه وجود دارد؛ با این حال،  $R^2$  کوچک می‌باشد. این نتیجه نشان می‌دهد که در ابتدای توسعه، نابرابری افزایش و سپس بعد از تغییر نهادهای سنتی موجود کاهش می‌یابد؛ لذا تأییدی برای نظریه "Boserop" ارائه می‌دهد.

بررسی مدل‌های خطی GI و دسترسی به آموزش، امید به زندگی و درآمد نشان می‌دهند که ضرایب معنی‌دار هستند، ولی تنها در مدل درآمد  $R^2$  قابل توجه است. مدل‌های غیرخطی هیچکدام معنی‌دار نمی‌باشند و  $R^2$  بسیار کوچک دارند؛ به عبارتی وجود رابطه U وارونه مانند بین نابرابری جنسیتی و سه متغیر توسعه فوق، مورد تأیید قرار نمی‌گیرد؛ هر چند که رابطه خطی نیز دارای قوت زیادی نمی‌باشد. همبستگی بین GI و دو متغیر آموزش و امید به زندگی بسیار ضعیف (به ترتیب ۰/۳۲ - و ۰/۲۴ -) ولی همبستگی آنها با دسترسی به درآمد (۰/۸۵ -) قوی است.

جدول (۲) - مدل‌های حداقل مربعات معمولی موقعیت زنان (GDI) و توسعه

	مدل (۱)	مدل (۲)	مدل (۳)	مدل (۴)	مدل (۵)	مدل (۶)	مدل (۷)	مدل (۸)	مدل (۹)
	+		+		+		+		+
مقدار ثابت	-۱/۴۰۲	۱۴/۹۳۶ <sup>‡</sup>	۰/۰۰۷ <sup>‡</sup>	۰/۰۰۰۷ <sup>‡</sup>	۰/۳۸۹	۰/۳۰۵	۰/۶۰۰۳	۰/۵۸۴	-۱/۴۲
لگاریتم GDP سرانه واقعی	۰/۶۰۷	۹/۱۵ <sup>‡</sup>							۰/۶۱۴
مجذور لگاریتم GDP سرانه واقعی		-۱/۳۳۷ <sup>‡</sup>							۰/۲۲۳ <sup>‡</sup>
دسترسی به آموزش			۰/۷۵۱	۰/۷۷۱ <sup>+</sup>					
مجذور دسترسی به آموزش				-۰/۰۱۴۸ <sup>‡</sup>					
دسترسی به درآمد					۰/۵۴۰	۱/۱۲۶			
مجذور دسترسی به درآمد						-۰/۹۲۶ <sup>‡</sup>			
دسترسی به طول عمر							۰/۰۰۹	۰/۰۱۴ <sup>‡</sup>	
مجذور دسترسی به طول عمر								-۰/۰۰۳ <sup>‡</sup>	
R <sup>۲</sup>	۰/۴۹	۰/۴۶	۰/۷۷	۰/۶۸	۰/۶۱	۰/۶۴	۰/۷۲	۰/۱۲	۰/۴۹
N	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶

‡ معنی دار نمی‌باشد. + مدل خطی است.

جدول (۳) - مدل‌های حداقل مربعات معمولی نابرابری جنسیتی زنان (GDI) و توسعه

	مدل (۱)	مدل (۲)	مدل (۳)	مدل (۴)	مدل (۵)	مدل (۶)	مدل (۷)	مدل (۸)	مدل (۹)
	+		+		+		+		
مقدار ثابت	-۰/۴۵	۱۷/۱۵	۰/۳۸۱	۰/۶۳۸ <sup>‡</sup>	۰/۳۵۶	۰/۳۳۶	۰/۲۷۵	۰/۲۸۷	-۰/۰۵۷ <sup>‡</sup>
لگاریتم GDP سرانه واقعی	-۰/۳۸۱	-۱۰/۷۷							۰/۰۹۳ <sup>‡</sup>
مجذور لگاریتم GDP سرانه واقعی		۱/۷۲							
دسترسی به آموزش			۰/۱۹۰	-۰/۹۵۶ <sup>‡</sup>				۰/۰۲	
مجذور دسترسی به آموزش				۰/۵۶۴ <sup>‡</sup>					
دسترسی به درآمد					۰/۴۰۴	۰/۳۷۱ <sup>‡</sup>			
مجذور دسترسی به درآمد						-۰/۹۲۶ <sup>‡</sup>			
دسترسی به طول عمر							-۰/۰۰۴	۰/۰۲ <sup>‡</sup>	۰/۰۲۳ <sup>‡</sup>
مجذور دسترسی به طول عمر								-۰/۰۰۲ <sup>‡</sup>	
R <sup>۲</sup>	۰/۲۷	۰/۰۲	۰/۰۶۴	۰/۰۷	۰/۶۵	۰/۰۸	۰/۱۹۲	۰/۰۳	۰/۰۳۵
N	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶

‡ معنی دار نمی‌باشد. + مدل خطی است.

## جدول (۴) - همبستگی موقعیت زنان و نابرابری جنسیتی با شاخص‌های مختلف توسعه

	GEM	دست‌رسی به درآمد	دست‌رسی به آموزش	دست‌رسی به امید به زندگی	درآمد سرانه
GDI	۰/۰۴۶	۰/۷۹	۰/۸۸	۰/۳۷۵	۰/۷
GI	۰/۱۱	-۰/۸۵	-۰/۳۲	-۰/۲۴	۰/۱۷

نتایج ما در مورد معنی‌دار نبودن رابطه بین GEM (ارتقاء توانمندی زنان)، نظریه WID و GAD را مورد تأیید قرار می‌دهد. این نظریات بر نقش مثبت و پراهمیت سیاست‌های حساس به جنسیت تأکید دارند و بر این باورند که استراتژی‌هایی که بدون حساسیت به مسئله جنسیت طراحی می‌شوند قادر به تغییر قابل توجه در نابرابری جنسیتی و موقعیت زنان نمی‌باشند.

اثر توسعه بر نابرابری جنسیتی (GI) تا حدی مبهم است. برخی از استان‌ها که نسبت به سایر استانها دارای  $\log GDP$  سرانه بالاتر هستند، GI نیز بالاست؛ برای مثال، استان تهران که رتبه ۱ را داراست، رتبه GI آن ۸ و استان قم که رتبه ۲ را داراست، رتبه GI آن ۲۵ می‌باشد؛ از این رو در برخی از استانها رشد اقتصادی باعث افزایش نابرابری جنسیتی شده است. این یافته‌ها تأییدی برای انتقاد GAD ارائه می‌دهد. حتی با وجود ارتقاء موقعیت زنان (مانند: استان تهران که دارای GAD بالا می‌باشد) نابرابری افزایش یافته است؛ لذا بهبود موقعیت زنان لزوماً مترادف با کاهش نابرابری جنسیتی نمی‌باشد.

هر چند که نئوکلاسیک‌ها نیمه پر لیوان را می‌بینند و GAD نیمه خالی آن را، با توجه به نتایج به دست آمده می‌توان گفت در هر یک از این دو دیدگاه، واقعیت‌هایی وجود دارد و لذا هر کدام به طور نسبی معتبر هستند؛ یعنی توسعه اقتصادی می‌تواند نابرابری را کم یا به عکس، زیاد کند. وجود رابطه خطی و مثبت بین موقعیت زنان و شاخص‌های توسعه نشان می‌دهد که توسعه، موقعیت زنان را بهبود می‌بخشد؛ بنابراین اگر استراتژی‌های توسعه حساس به جنسیت باشند، می‌تواند اثر مثبت بر موقعیت زنان بگذارد. از سوی دیگر، نظریه WID که به نقش استراتژی‌های حساس به جنسیت در ارتقاء موقعیت زنان اشاره می‌کند، مورد تأیید قرار می‌گیرد. ولی وجود رابطه غیرخطی بین نابرابری جنسیتی و محصول ناخالص داخلی سرانه نشان می‌دهد که برای کاهش نابرابری جنسیتی، تنها رشد اقتصادی کافی نیست و رشد اقتصادی بعد از طی مرحله‌ای با تغییر نهادهای سنتی

و فرهنگی می‌تواند نابرابری جنسیتی را کاهش دهد. به علاوه وجود رابطه خطی ضعیف بین نابرابری جنسیتی با سایر متغیرهای توسعه (آموزش، امید به زندگی و...) بار دیگر نظریه منتقدین GAD را تأیید می‌کند؛ به علاوه بهبود موقعیت زنان مترادف با کاهش نابرابری جنسیتی نمی‌باشد.

مدل ۹ جدول (۳) نمایانگر رابطه مثبت نابرابری جنسیتی و GEM است؛ با این حال ضرایب معنی‌دار نبوده و  $R^2$  بسیار کوچک است.

به طور خلاصه می‌توان گفت که مدل‌های مقطعی رابطه GI با شاخص‌های توسعه، نمایانگر رابطه خطی ضعیف بین متغیرهای فوق می‌باشد؛ همچنین وجود همبستگی بین GI و درآمد سرانه (۰/۱۷)، GI و GEM (۰/۱۱)، GI و امید به زندگی (۰/۲۴-)؛ و GI و آموزش (۰/۲۲) بسیار ضعیف، ولی همبستگی بین GI و دسترسی به درآمد زنان (۰/۸۵-) قابل توجه است. نتیجه بحث اینکه رابطه U مانند بین GI و متغیرهای توسعه مورد تأیید قرار نمی‌گیرد؛ لذا نقش عوامل فرهنگی و نهادهای سنتی در تعیین نابرابری جنسیتی قابل توجه است.

## ۶- نتیجه‌گیری

به طور خلاصه، سطح توسعه اقتصادی استان اثر خطی مثبت و معنی‌دار بر موقعیت زنان (که با GDI اندازه‌گیری شده است) دارد. مطالعات مقطعی نشان داد که به طور کلی موقعیت زنان در استانهای ثروتمند بهتر از استانهای فقیر بوده است؛ با این حال، هیچیک از مدل‌های مطرح شده در این تحقیق، رابطه غیرخطی U وارونه را بین توسعه اقتصادی و موقعیت زنان مورد تأیید قرار نداده است.

نتایج تحقیق در مورد رابطه بین نابرابری جنسیتی و توسعه اقتصادی نمایانگر اثر خطی، منفی و معنی‌دار متغیرهای توسعه بر نابرابری جنسیتی (که با GI اندازه‌گیری شده است) می‌باشد و وجود رابطه غیر خطی U مانند بین توسعه اقتصادی و نابرابری جنسیتی مورد تأیید قرار نگرفته است.

هر چند در هر دو شاخص، اثر ارتقاء توانمندی زنان (GEM) بر دو شاخص GDI و GI مطابق انتظار بوده است، اما معنی‌دار نمی‌باشد؛ لذا اثر آن بر نابرابری جنسیتی و موقعیت زنان نامحسوس‌تر بوده است.

همچنین نتایج تحقیق نشان می‌دهد که با رشد اقتصادی، موقعیت زنان (GDI) بهبود می‌یابد که این نتیجه مورد انتظار نئوکلاسیک‌ها و WID بوده است. مطالعات مقطعی در تأیید نظریه کلاسیک‌ها یک رابطه خطی و مثبت بین رشد اقتصادی و موقعیت زنان و همچنین وجود یک رابطه منفی و خطی ضعیف بین رشد اقتصادی و نابرابری جنسیتی (GI) ارائه می‌دهد. در عین حال که مطالعات مقطعی نظریه نئوکلاسیک را تأیید می‌کند، با این حال همانند منتقدین GAD، نقش نهادهای سنتی و فرهنگی و ساختار پدرسالاری، اثر رشد اقتصادی بر نابرابری جنسیتی را ضعیف کرده است.



## فهرست منابع

- 1- Charles, Maria; "Cross - National Variations in Occupational Sex Segregation", **American Sociological Review**; 57 (Aug. 1992).
- 2- World Bank, (World Development Report 1995), **Workers in an Integrating World**; New York: Oxford University Press, 1995, p.44.
- 3- James P. Smith, **Race and Human Capital**; AER. 74 (sep. 1984): pp.685-95.
- 4- Mathew Goldberg; "Discrimination, Nepotism, and Long-Run Wage Differentials", **Quarterly Journal of Economics**; 97(May 1982).
- 5- Shelly, J.L. and Richard Startz; **Private Discrimination and Social Intervention in Competitive Labor Market**; AER 73 (June 1983): pp. 340-47.
- 6- Ramirez, Francisco O.; "The Changing Logic of Political Citizenship: Cross -National Acquisition of women's suffrage Rights, 1890 to 1990", **American Sociological Review**; 62 (oct 1997): pp. 735-45.
- 7- Ester Boserup, **Women's Role of Economic Development**; New York: st. Martin's 1970. p. 154-97.
- 8- Kuznets Siman; **Economic Growth and Income Inequality**. AER.45 (Mar.1955): pp. 1-28.
- 9- Hanna Papanek; **Development Planning for Women, in Women and National Development**; chicago: University of Chicago Press (1977).
- 10- Robert E. Evenson. "The Allocation of Women's time: An International Comparison", **Behavio/science Ressarch**; 17, no 3-4(1983).
- 11- Alma T. Junsay and Tim B.Heaton; **Women Working: Comparative Perspective in Diveleping Areas**; West Port, Conn: Greenwood. 1989.
- 12- M. Semyonov, "The Social Context of Women in LFP: A Comparative Analysis", **American Journal of Sociology**, 86 (Nov. 1980): pp. 534-50.
- 13- Elain Draper; "Women's Work and Development in Latin America",

- Studies in Comparative International Development;** (Spring 1985): pp. 3-30 Beneria and Sen.
- 14- Tinker Irene; **The Adverse Impat of Development on Women;** in *Women and World Development*, Washington D.C.: 1976.
- 15- ..... and Michele Bo Bramsen, *Women and World Development* Washington D.C.: Council 1976.
- 16- Ward, P, Janet Saltzman Chafetz, **Sex and Advantage: A Comparative, Macro Structure theory of Sex Stratification;** (Totowa, N.S, 1984).
- 17- Diane Elson; **Male Bias in Macroeconomies;** New York: Manchester University Press, 1955.
- 18- Clarita P. Lantican, C. H. Gladwin and S. L. Seale; "Income and Gender Inequalities in Asia, Testing Alternative Theories of Development", **Economic Development and Gultural Change;** 44(Jan. 1996), pp. 235-63.
- 19- Gwen Moore and Gene Shackmen; Gender and authority: A Cross National study, *Social Science Quarterly;* 77 (June 1996): pp.273-88.
- 20- Shirley Nuss and L. Majka; "The Economic Integration of Women, A Cross National Investigation:, *Work and Occupationa;* (Feb. 1983): pp. 29-48.
- 21- Glaudia Buchman the Debt Crisis Structural Adjustment and Women's Education Implications for Status and Social Development International, **Journal of Comparative Sociology,** 37(1996): 5-30.
- 22- Palmela Sparr, **Feminist Critique of Structural Adjusment;** london: zed Books 1994.
- 23- Claudia Buchinan, p.3.
- 24- World Bank; **World Development Report 1995;** p.107.
- 25- Tony killick; **Structural Adjustment and Poverty Alleviation: An Interpretative Survey, Development and Change;** 26(April 1993): pp. 305-31.

- 26- Umalele; "Women and Structural Transformation", **Economic Development and Cultural Change**, 34 (Jan. 1986): pp. 195-221.
- 27- United Nations; **Human Development Report 1995**; New York: Oxford University Press, 1995.
- 28- Afshari, Zahra; **A Note on Measuring LFP. of Women in Development Countries**; 52 ISI Bulletin, Helsinki, Finland, 1999.
- 29- Sunita kishor and katherin Netherin Netzel; The Status of Women Indicators for Twenty-Five Countries, DHS comparative studies, no.21 (Calverton: Macro international, 1996).
- 30- Sose A Pagan and Susand M.Sanchez; "Gender difference in Labor Market Decisions: Evidence From Rural Mexico", **Economic Development and cultural change**; 48 (April 2000), pp. 619-39.